



مزون نوزا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم
شامل مانتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز
سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی

☎ ۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲
📷 nozhaa_collection 📷

یادداشت اول

مسئولیت

این روزهای ما

■ محمد جواد مکتبی

کشور عزیز ما به خاطر جنگ ناجوانمردانه تحمیلی روزهای خاصی را می گذراند، استان های درگیر شرایط خاصی را تجربه می کنند و مدیران ارشد لشگری و کشوری باید با تمشیت امور کارها را سامان دهند. در این شرایط شاید یکی از بهترین کارهایی که ما شهروندان استان های غیر درگیر می توانیم برای کمک به هموطنانمان انجام دهیم حفظ آرامش و طمانینه و همراهی کردن با سیاستهای کلان کشور در مسیر دفاع از کیان ایران است، علاوه بر این چنانچه امکان آن را داریم تا به صورت موقت شرایطی را فراهم کنیم تا خانواده ای از دوستان یا بستگانی که در استان های درگیر بمباران زندگی می کنند را میزبانی کنیم و به عنوان هموطن، دوست یا فامیل از آنها بخواهیم تا در شهر یا منزل ما سکنی گزینند تا اندکی در امان بمانند. علاوه بر این باید مراقب منابع دریافت اخبار باشیم تا بدون دلیل برای خود و اطرافیان نا امنی ایجاد نکنیم. به هر حال باید با تدبیر و دقت این دوران را سپری کنیم و با مهربانی و همراهی و کمک به هم نوعان خود تا آنجا که می توانیم درد و آلام دیگران را کاهش دهیم. در چنین شرایطی باید مراقب کودکان بود و آنها را در برابر اخبار جنگ محافظت کرد. در نهایت باید امیدوار بود تا با پایان جنگ و درگیری و انشاله با پیروزی وطنمان بر متجاوزان به صلحی پایدار برسیم و آنگاه باید تلاش خود را برای اصلاح امور و پیشبرد کشور در مسیر رستگاری و فلاح افزون کنیم. یادمان نمی رود که ایران میراث چند هزار ساله اجداد ماست که اینک مورد تجاوز قرار گرفته است و باید برای دفاع از آن تمام توان خود را بکار گیریم. دست و بازوی همه مدافعان ایران را در این روزهای سخت می بوسیم و دعای خیرمان را بدرقه اشان می کنیم.

وقتی سادگی، شاه کلید
خوشبختی می شود



۲

ضرورت بازسازی مجموعه اسبدوانی
گنبد کاووس



۲

گنج نهفته
در پوست دامها



۳



«همه این کارو می کنند»
چرا نوجوانان به این جمله پناه می برند؟

« ۸ »



گنبد کاووس هنوز برای معلولان
آماده نیست

« ۷ »



ادبیات

« ۴ - ۵ »

کمبود کالا نداریم



علیرضا صدراپی- در شرایط پیچیده ژئوپلیتیکی و اقتصادی امروز، پس از تجاوزات اخیر رژیم صهیونیستی، مساله امنیت غذایی ابعادی فراتر از گذشته یافته است. حفظ امنیت غذایی، ضامن سلامت و پایداری جامعه است.حفاظتان امنیت غذایی با درک عمیق این شرایط و با اتکا به ظرفیت های بالقوه خویش، تمام توان خود را برای حفظ و ارتقای امنیت غذایی به کار گرفته اند. در این باره رییس سازمان صنعت و معدن گلستان گفته است: موجودی کالاهای اساسی شامل آرد روغن، برنج و مرغ در انبارهای استان گلستان کاملاً مطلوب است و هیچ گونه نگرانی از بابت تأمین این اقلام وجود ندارد. وی افزوده است: تمامی دستگاه های مرتبط با هماهنگی کامل در حال خدمت رسانی هستند تا نیازهای ضروری مردم بدون کوچک ترین اختلال تأمین شود. حسن زاده با اشاره به تشدید نظارت ها بر بازار اظهار کرد: تیم های بازرسی

مشترک با حضور نمایندگان این اداره کل، تعزیرات حکومتی و اتاق اصناف، نظارت دقیق و میدانی بر توزیع کالاها دارند و هرگونه تخلف اعم از احتکار، گران فروشی یا ایجاد اختلال در عرضه با برخورد قاطع و فوری مواجه خواهد شد. مدیرکل صنعت، معدن و تجارت گلستان از مردم استان خواست با حفظ آرامش، از خریدهای هیجانی خودداری کنند. در این باره باید گفت به نظر می آید متولیان امنیت غذایی استان با تمرکز ویژه بر مدیریت زنجیره تأمین کالا و تنظیم بازار، به طور مستمر وضعیت موجودی انبارها، روند توزیع کالا و قیمت ها را رصد می کنند. بررسی های میدانی کارشناسان نشان می دهد که ذخایر کالاهای اساسی در فروشگاه ها، مراکز عرضه و انبارهای استراتژیک استان در سطح مطلوب قرار دارد. این امر بیانگر آمادگی کامل استان برای مقابله با هرگونه نوسان و بحران احتمالی است. شایسته است هم استانی های گرامی با حفظ آرامش و اعتماد به تدابیر

اتخاذ شده، از هرگونه احتکار خانگی و خرید مازاد بر نیاز خودداری کنند. این اقدامات نه تنها منجر به اخلال در نظام توزیع و افزایش قیمت ها می شود، بلکه می تواند باعث فساد مواد غذایی و هدر رفت منابع ارزشمند گردد. هر چند می دانیم علیرغم تلاش های گسترده صورت گرفته در شرایط جنگی، بسیاری از متغیرها می توانند بر امنیت غذایی استان تأثیرگذار باشند. اما این راهم می دانیم که استان گلستان با بهره مندی از ظرفیت های بالای تولید محصولات کشاورزی، دامی و شیلاتی، و با اتکا به تلاش های شبانه روزی کشاورزان، دامداران و سایر فعالان این عرصه، قادر است بخش عمده ای از نیازهای غذایی خود را تأمین نماید. با این حال، توجه به چالش های پیش رو و اتخاذ سیاست های مناسب برای مقابله با آنها، امری ضروری است. امید است با همدلی، هم افزایی و مشارکت آگاهانه مردم شریف استان گلستان، بتوانیم از این مرحله حساس عبور نماییم.

www.golshanemehr.com

وقتی سادگی، شاه کلید خوشبختی می شود

زندگی مشترکشان بود. فاطمه در این باره می گوید: «برای ما مهم بود که این لحظه‌ها در کنار هم باشیم و به جای این که انرژی‌مان را صرف تزئینات و هزینه‌های سنگین کنیم، در جایی با آرامش و معنویت بیشتر قرار بگیریم». آنها به کرپلا سفر کردند، به جایی که نه تنها به دعا و نیایش پرداختند بلکه فرصتی برای نزدیک‌تر شدن به یکدیگر و خداوند پیدا کردند. فاطمه ادامه می‌دهد: «سفر زیارتی برای ما یک تجربه فوق‌العاده بود. هیچ چیزی نمی‌تواند جای آن لحظات آرامش‌بخش و معنوی را بگیرد. آن روزها در کنار هم بودیم، بدون هیچ‌گونه نگرانی از هزینه‌ها یا تجمعات، فقط در حال زندگی کردن در لحظه بودیم». بعد از بازگشت از کرپلا آنها تصمیم گرفتند تا مراسم ولیمه‌ای ساده و صمیمی در خانه برگزار کنند. ولیمه‌ای که فقط خانواده و دوستان نزدیکشان در آن حضور داشتند و به جای شام‌های گران‌قیمت و تزئینات پیچیده، غذاهایی خانگی و با سلیقه ارائه شد.

همه‌چیز به‌طور ساده و صمیمی برگزار شد و عباس در این باره می‌گوید: «ما فقط از عزیزان‌مان دعوت کردیم که در کنار هم جشن بگیریم. برای ما این مهم بود که این لحظه‌ها با کسانی که بیشترین اهمیت را برایشان داریم، در کنار هم به یادگار بماند». این انتخاب آنها باعث شد که ۱۵ سال بعد از آن روز، هنوز همان احساس و آرامش در دل‌هایشان باقی باشد. آنها در زندگی‌شان هیچ‌وقت از خود نپرسیدند که آیا مراسم‌شان مشابه مراسم عروسی دیگران بوده یا نه. برای آنها، آن روز نه تنها خاطره‌ای شیرین، بلکه یادآوری بود که بهترین جشن‌های زندگی نه در هزینه‌های زیاد و تجمعات، بلکه در لحظات ساده و معنوی است که در کنار عزیزان‌شان سپری کرده‌اند. فاطمه با لبخندی می‌گوید: «بهترین تصمیم ما در آن زمان این بود که زندگی‌مان را با سادگی شروع کردیم. هیچ چیز نمی‌تواند شادی واقعی‌ای که از آن سفر زیارتی و ولیمه ساده نصیب‌مان شد را عوض کند. در آن روزها، همه‌چیز درباره این بود که در کنار هم باشیم، بدون هیچ دغدغه‌ای غیر از عشق و حمایت از همدیگر». این نهایت، آنچه که از تجربه این زوج‌ها می‌توان گرفت، این است که ازدواج باید بر پایه عشق و تعهد باشد، نه بر اساس هزینه‌ها و تجمعات. این زوج‌ها نشان داده‌اند که می‌توان زندگی مشترک را با سادگی و در عین حال با رضایت کامل ساخت. وقتی هزینه‌ها و تجمعات کنار می‌روند، آنچه باقی می‌ماند، پایه‌های مستحکم‌تری از عشق، اعتماد و همدلی است. برای آنها، روز عروسی تنها یک شروع است، نه پایان داستان. در حالی که عده‌ای از تجمعات برای ساختن خاطرات خود استفاده می‌کنند، برخی دیگر به سادگی و عمق احساسات خود اتکا دارند و در نتیجه، زندگی‌شان از آنچه که در ظاهر به نظر می‌رسد، رضایت‌بخش‌تر و شادتر می‌شود.



بود، دور میزهایی که به‌جای تزئینات گران‌قیمت، با گفت‌وگو و خنده مهمان‌ها زیباتر شده بود. نه سفرهای برای چشم مهمان‌ها، بلکه سفرهای برای دل‌شان پهن شده بود. علی هم می‌گوید: «به‌جای اینکه همه‌چیز را برای یک شب بسازیم، ترجیح دادیم پایه‌های زندگی‌مان را مستحکم‌تر بچینیم. پولی که می‌توانست خرج لباس و تالار شود، حالا بخشی از سرمایه زندگی‌مان است». حالا که چند سال از آن روز گذشته، مریم و علی به انتخاب‌شان افتخار می‌کنند. جشنی که ساده بود، اما پر از آرامش؛ کم‌خرج بود، اما پر از معنای زندگی. آنها یاد گرفته‌اند که سادگی نه تنها چیزی از شادی کم نمی‌کند، بلکه شیرینی زندگی را بیشتر هم می‌کند.

ازدواجی که با سادگی‌اش ماندگار شد

عباس و فاطمه، زوجی میانه‌سال هستند که بیش از ۱۵ سال از ازدواج‌شان می‌گذرد. وقتی به آن روزها فکر می‌کنند، می‌گویند که برخلاف بیشتر زوج‌های جوان که در آرزوی برگزاری یک عروسی باشکوه و پرهزینه هستند، آنها تصمیمی متفاوت گرفتند. عباس با لبخندی می‌گوید: «ما به این نتیجه رسیدیم که عروسی و تجمعات آن نباید به عنوان معیاری برای سنجش موفقیت ما در زندگی باشد. از نظر ما، اهمیت واقعی در شروع زندگی مشترک و اهداف بزرگ‌تر بود نه هزینه‌های گزاف و تجمعات که می‌توانست از آن روزها فقط فشار و استرس به‌جا بگذارد». به جای برگزاری یک مراسم عروسی پرهزینه، آنها تصمیم گرفتند به جای همه آن هزینه‌ها، سفر زیارتی به کرپلا بروند. این تصمیم برای عباس و فاطمه به معنای شروعی ساده و معنوی برای

پر از رضایت و عشق، به گذشته‌شان می‌نگرند و باور دارند که خوشبختی واقعی در تجمل نیست؛ در صمیمیت، در درک و در دل‌هایی ست که بی‌صدا برایشان دعا کرده‌اند.

ساده اما پر از آرامش

مریم و علی هم از همان زوج‌هایی هستند که ترجیح دادند به جای چشم و هم‌چشمی، روی خوشبختی تمرکز کنند. آن‌ها از همان اول تصمیم گرفتند پای هزینه‌های بی‌دلیل به زندگی‌شان باز نشود. مریم با لبخندی از جنس آرامش می‌گوید: «ما به‌جای اینکه زیر بار قرض برویم تا دیگران به سرویس طلای من نگاه کنند، تصمیم گرفتیم یک سرویس نقره ساده اما شیک بخریم. برای ما مهم نبود که دیگران چه می‌گویند، مهم این بود که خودمان با دل خوش زندگی‌مان را شروع کنیم». عروسی‌شان در یک رستوران جمع‌وجور و دوست‌داشتنی در مرکز شهر برگزار شد؛ جایی که گرمای دل‌ها، نبود تجمعات را جبران می‌کرد. میزها ساده چیده شده بودند، خبری از گل‌آرایی‌های پرزرق‌وبرق نبود، اما فضا پر بود از لبخند و صمیمیت. نه مهمانی آنچنانی گرفتند، نه دنبال لباس‌های برند و گران‌قیمت رفتند. مریم می‌گوید: «لباس عروسم را از یکی از آشناها گرفتم؛ هم زیبا بود، هم راحت، هم پر از خاطره. نمی‌خواستم تمام پس‌اندازمان را خرج لباسی کنم که فقط چند ساعت آن را می‌پوشم». برای فیلم‌برداری هم هوشمندانه عمل کردند: «یک آشنای خوش‌ذوق و با مهارت کار فیلم‌برداری‌مان را انجام داد. نه تنها کیفیت کارش عالی بود، بلکه با نصف قیمت همه‌چیز را به بهترین شکل ثبت کرد. خیلی راحت و بی‌دردسرا». شام عروسی‌شان یک رقم غذای خوش‌طعم

عروسی ساده، نیت بزرگ؛ آغاز زندگی مشترک با دعای خیر

راحله و محسن، زوجی جوان و دل‌پاک، درست در زمانی که بیشتر هم‌سن‌وسال‌هایشان درگیر چشم‌وهم‌چشمی و تدارک جشن‌های پرزرق‌وبرق بودند، تصمیمی متفاوت گرفتند. آن‌ها به جای ریخت و پاش و هزینه‌های سنگین برای برگزاری یک شب مجلل، بخشی از هزینه ازدواج‌شان را به کاری اختصاص دادند که دلشان را روشن‌تر از هر چراغ تالاری کرد. راحله با نگاهی پر از آرامش تعریف می‌کند: «وقتی به فکر برگزاری مراسم ازدواج‌مان افتادیم، با محسن تصمیم گرفتیم بخشی از پولی که می‌توانست خرج لباس و طلا و تالار شود، برود برای لبخند بچه‌هایی که حتی سایه‌ی یک جشن ساده را هم در زندگی‌شان ندیده‌اند. بچه‌های بی‌سرپرستی که دل‌شان کوچک اما پر از آرزوست». آنها به جای سرویس طلای گران‌قیمت، سرویس نقره‌ای ساده‌ای خریدند. مراسم‌شان را در یک رستوران کوچک و صمیمی برگزار کردند، اما آن شب برای‌شان گرم‌تر و باشکوه‌تر از هر عروسی پرهزینه‌ای بود. چرا که در کنار دعای خانواده و دوستان، دعای کودکانی که با کمک‌شان دلگرم شده بودند، بدرقه راه‌شان شد. راحله می‌گوید: «ما به‌جای آنکه یک شب را به نمایش بگذاریم، خواستیم شروع زندگی‌مان را با نیت خیر و دعای دل‌های پاک گره بزنیم. هنوز هم وقتی یاد لبخند آن بچه‌ها می‌افتیم، مطمئن می‌شویم که بهترین انتخاب ممکن را کردیم». امروز، پس از گذشت چند سال، این زوج با نگاهی

ضرورت بازسازی مجموعه اسبدوانی گنبد کاووس

موجود در مسیر مرمت مجموعه اسبدوانی گنبدکاووس اشاره کرد و ثبت ملی این مجموعه را مانعی برای انجام عملیات عمرانی دانست. وی افزود: این مجموعه هنوز سند مالکیت کامل ندارد و ثبت ملی آن که به‌اشتباه انجام شده، محدودیت‌هایی ایجاد کرده است. سرپرست اداره ورزش و جوانان گنبدکاووس تأکید کرد: قدمت مجموعه اسبدوانی کمتر از ۵۰ سال است و ثبت ملی باید به‌جای ساختمان، به فرهنگ چندصدساله اسب و سوارکاری در منطقه اختصاص می‌یافت. سرپرست جدید هیأت سوارکاری گنبدکاووس هم با اعتراف به دشواری‌های مدیریت این حوزه، بر لزوم همدلی و همکاری میان ذی‌نفعان، به‌ویژه مالکان اسب‌ها، تأکید کرد. عبدالکریم سودی مجموعه اسبدوانی گنبدکاووس را مظلوم خواند و خواستار استفاده از منابع اعتباری استانی و کشوری برای انجام پروژه‌های عمرانی و زیرساختی شد. وی همچنین به ظرفیت بین‌المللی این مجموعه اشاره کرد و آن را بستری مناسب برای میزبانی رویدادهای جهانی سوارکاری دانست.



هیأت سوارکاری، به‌عنوان سرپرست جدید این هیأت انتخاب شد و مورد تأیید هیأت سوارکاری استان قرار گرفت. معین به مشکلات

سرپرست اداره ورزش و جوانان گنبدکاووس بر نقش سوارکاری در فرهنگ و هویت مردم گلستان، به‌ویژه قوم ترکمن، تأکید کرد و خواستار بازنگری در وضعیت ثبت ملی مجموعه اسبدوانی شد. به گزارش روابط عمومی، ساسان معین در مراسم معارفه سرپرست جدید هیأت سوارکاری گنبدکاووس اظهار کرد: با مرمت و بازسازی مناسب و ایجاد زیرساخت‌های استاندارد، این مجموعه می‌تواند به مرکزی برای برگزاری مسابقات متنوع اسب و سوارکاری تبدیل شود. وی بر استفاده از ظرفیت‌های موجود در سطح شهرستان، استان و کشور برای رفع موانع و توسعه این مجموعه تأکید کرد. سرپرست اداره ورزش و جوانان گنبدکاووس با اشاره به تخصص بالای مردم گلستان و گنبدکاووس در حوزه سوارکاری و والیبال، انتخاب مدیر مناسب برای این دو رشته را فرآیندی دشوار و زمان‌بر عنوان کرد. به گفته وی، پس از رایزنی‌های گسترده با پیشکسوتان و اهالی سوارکاری، عبدالکریم سودی، از پیشکسوتان ورزش گنبدکاووس با سابقه مدیریت تربیت بدنی و



وام ازدواج و مشکل جوانان ...



محمود رحیمی

استان گلستان رتبه بیست و هفتم در پرداخت وام ازدواج جوانان توسط بانک‌ها در سال ۱۴۰۳ را کسب کرد. بر اساس این آمار، در سال گذشته تنها پنجاه درصد از متقاضیان واجد شرایط موفق به دریافت این وام شده‌اند و بقیه نتوانسته‌اند وام را دریافت کنند. همچنین، متقاضیان سال جدید نیز به این آمار اضافه شده‌اند. واقعاً مشکل کجاست؟ چرا استان ما باید در حمایت از جوانان نیازمند به این وام ناتوان باشد؟ وامی که دولت و مجلس آن را مصوب کرده و به بانک‌های عامل تکلیف کرده‌اند و بودجه لازم را در اختیارشان قرار داده‌اند، و این وام از منابع خود بانک‌ها نیست و جزو وام‌های تکلیفی دولت محسوب می‌شود. چرا جوانان استان ما باید از دریافت حق خود محروم باشند؟ آیا رتبه بیست و هفتم برای استان ما شایسته است؟ آیا اداره کل ورزش و جوانان، معاونت اقتصادی استانداری و مدیرکل محترم ارشاد اسلامی به چرایی این مسئله ورود کرده‌اند؟

نقش مدیران کل و سرپرستان بانک‌ها و معاونت‌های اعتباری آن‌ها در این سرخوردگی تا چه اندازه است؟

معاونت اقتصادی جناب استاندار باید به این مسئله مهم و عملکرد ضعیف در پرداخت وام ازدواج ورود کند و با برگزاری جلسات مکرر با شورای هماهنگی مدیران کل بانک‌های استان، علت عدم موفقیت در بهره‌مندی از این مزایا را بررسی کند. بر اساس دستور بانک مرکزی، تمام بانک‌های دولتی، خصوصی و خصوصی مکلفند که وام قرض‌الحسنه ازدواج جوانان را بر اساس قوانین و دستورالعمل‌ها و مقررات بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار پرداخت کنند. آیا بانک‌های استان امکان ثبت‌نام را برای زوجین فراهم کرده‌اند؟

آیا آماری از ثبت‌نام‌کنندگان برای وام ازدواج در بانک‌های استان وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چه تعداد از ثبت‌نام‌کنندگان این وام را دریافت کرده‌اند و علت عدم دریافت بقیه چیست؟ با توجه به دستور بانک مرکزی در تسهیل پرداخت این وام، به‌ویژه در بحث ضمانت، آیا یکی از موانع عدم موفقیت، موضوع ضمانت‌ها بوده است؟ مورد بعدی که شاید از مهم‌ترین علل باشد، بحث

بودجه پرداختی و تصویب آن از سوی هیئت مدیره بانک‌ها و سهمیه‌بندی استان‌هاست؟ ضروری است که استاندار محترم و معاونت اقتصادی و مشاور ایشان در امور بانک‌ها به‌طور جدی پیگیر عدم موفقیت استان در رشد پرداخت وام ازدواج به واجدین شرایط باشند. رتبه بیست و هفتم استان گلستان در جذب بودجه ازدواج جوانان نشان‌دهنده ضعف معاونت جوانان در اداره کل ورزش و جوانان و بی‌مهری بانک‌ها نسبت به این موضوع است. کاش آمار جذب این وام در شهرستان‌ها به تفکیک بانک‌ها در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گرفت و یا حداقل فرمانداران محترم گزارشی از درصد جذب این وام توسط بانک‌های شهرستان خود ارائه می‌دادند. همچنین، شایسته است از بانک‌های پیشرو در پرداخت این وام به جوانان تقدیر به عمل آید و به بانک‌هایی که رشد منفی داشته‌اند، تذکرات جدی داده شود.

فعال رسانه‌ای

گنج نهفته در پوست دام‌ها



گلستان، با حدود دو میلیون گوسفند، بز، شتر و گاو، یکی از قطب‌های دام‌پروری ایران به شمار می‌رود اما این گنجینه، به‌سان الماسی تراش‌نخورده، بدون بهره‌مندی از ارزش افزوده، به دیگر استان‌ها روانه می‌شود. به گزارش ایرنا، پوست دام‌ها که می‌تواند به چرم‌های نفیس و محصولات صادراتی بدل شود، با قیمتی ناچیز به تهران، آذربایجان، خراسان رضوی و اصفهان فرستاده می‌شود، در حالی که این دیار شمالی از وجود حتی یک واحد دباغی یا کارخانه چرم‌سازی بی‌بهره است. به گفته کارشناسان، راه‌اندازی صنایع تبدیلی چرم در گلستان می‌تواند ارزش افزوده‌ای ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی ایجاد کند و هزاران فرصت شغلی مستقیم و غیرمستقیم برای مردمان این خطه کم‌برخوردار به ارمغان آورد. در مناطق ترکمن‌نشین شمال و شرق گلستان، کشتار سالانه صدها هزار رأس دام، ظرفیتی بی‌نظیر برای این صنعت فراهم آورده است. صنعتی که می‌تواند جلوی صادرات دام زنده را بگیرد و با تولید محصولات چرمی، ثروتی پایدار خلق کند. فراتر از چرم، ضایعات کشتارگاهی نیز گنجی دیگر در این سرزمین هستند. خون، استخوان و آلایش دام‌ها می‌تواند به پودرهای پروتئینی بدل شوند که در تغذیه طیور و آبزیان کاربرد دارند. پودر خون، از خشک کردن خون تازه

حیوانات، پودر استخوان از قطعات خردشده استخوان، و پودر گوشت از ضامناث لاشه، منابعی سرشار از پروتئین، اسیدهای آمینه، فسفر، کلسیم و ویتامین‌های گروه B هستند. این محصولات، که در جهان به‌عنوان منابعی مقرون‌به‌صرفه شناخته می‌شوند، می‌توانند با

سرمایه‌گذاری هوشمندانه، چرخه‌ای از تولید و ارزش‌آفرینی را در گلستان به راه اندازند. فعال حوزه تولید محصولات چرمی در گلستان، با حسرتی عمیق از نبود صنایع تبدیلی سخن می‌گوید. حسین کردکاظمیان که از سال ۱۳۹۰ در این عرصه فعالیت دارد، گفت: ناچاریم مواد

اولیه را از تهران، مشهد و تبریز با هزینه‌های بالا تهیه کنیم. اگر واحد دباغی در گلستان راه‌اندازی شود، مواد اولیه ارزان‌تر به دست تولیدکننده می‌رسد و محصول نهایی نیز با قیمت مناسب‌تری به مصرف‌کننده عرضه می‌شود. وی که کارگاهی با ۲۰ کارگر مستقیم

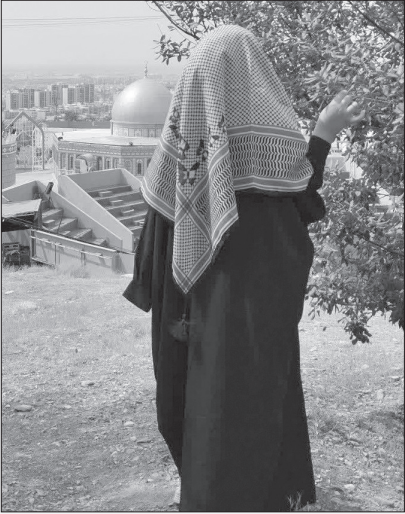
۳۵۰ هزار نفر را در خود جای داده، فرصتی بی‌نظیر برای تولید مسکن است. حسینی توضیح داد: این بافت‌ها، ۶۰ درصد واحدهای نایمن شهری را تشکیل می‌دهند. وی تأکید کرد: دولت با بسته‌های تشویقی نظیر تسهیلات بدون سود، تخفیف ۵۰ درصدی هزینه‌های نظام مهندسی و معافیت کامل عوارض پروانه ساخت، نوسازی را ترویج می‌کند. گلستان در سال نخست این طرح، با جذب ۹۹ درصد سهمیه تسهیلات، رتبه هفتم کشوری را به دست آورد و برای ۱۴۰۴، درخواست ۱۰۰۰ میلیارد ریال بودجه عمرانی کرده است. ایوب هلاکو، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی، از کم‌کاری ۱۰ شرکت تعاونی مسکن انتقاد کرد و گفت: به‌زودی با نشست تخصصی، زمین‌های واگذارشده تعیین تکلیف می‌شوند. سیدمهدی مهبیایی، معاون عمرانی استانداری، نیز احیای پروژه‌های هشت هزار واحدی در شهرها را ظرفیتی بزرگ خواند و افزود: برای هر واحد در بافت فرسوده، ۱.۸۵ میلیارد ریال وام بدون سود و چهار میلیارد ریال تسهیلات بانکی اختصاص یافته است.

در جلسه شورای مسکن و نشست ستاد بازآفرینی شهری گلستان از ظرفیت بازآفرینی شهری به‌عنوان کلید شتاب‌بخشی به تولید مسکن سخن گفت. وی با اشاره به پروژه‌های معطل مانده‌ای چون بانک شهر گرگان (میناگل) که ۳۰ سال است خاک می‌خورد، اظهار کرد: خدمت صادقانه به مردم، آن‌ها را پای کار می‌آورد. مدیرکل راه و شهرسازی گلستان هم در این جلسه از تعیین تکلیف هزار و ۹۱۵ قطعه زمین واگذارشده در سه دهه گذشته خبر داد و گفت: این زمین‌ها، با مساحت ۵۱ هکتار، در شهرهایی چون گنبدکاوس (۹۳۲ قطعه) و گرگان (۸۱۵ قطعه) به شرکت‌های تعاونی مسکن اختصاص یافته‌اند. سیدمحمد حسینی هشدار داد: ظرف ۱۰ روز آینده، به این شرکت‌ها برای ساخت‌وساز مهلت نهایی داده می‌شود. وی همچنین از کمبود بانک زمین در گلستان گلایه کرد و خواستار استفاده از ظرفیت‌های برنامه هفتم توسعه شد. گلستان در تکاپوی مسکن، عزمی برای رفع موانع بیش از سه هزار هکتار بافت فرسوده در شهرهای گلستان، که

گلستان در تکاپوی مسکن؛

عزمی برای رفع موانع

استاندار گلستان با تأکید بر حل مشکلات مردم در حوزه‌های گوناگون، مسکن را اولویت نخست دانست و خواستار نقش‌آفرینی پررنگ‌تر مدیران محلی شد. به گزارش روابط عمومی، علی اصغر طهماسبی



در حالی که سمیه را در کنار خود می‌نشاند بسته‌ای را به او هدیه داد. بسته را باز کرد. یک روسری بزرگ با گل های زیبای بهاری بود. سمیه از روی محبت نگاهی به چهره مرد ناشناس انداخت. این چه احساسی بود. پدر بارها به او نصیحت می‌کرد که یک دختر مؤمن و مسلمان نباید هیچ رابطه‌ای با مردهای بیگانه داشته باشد. ولی او به این غریبه عشق می‌ورزید و او را بسیار دوست می‌داشت. روسری سفید را سرش کرد و از خوشحالی بر روی ماسه‌ها چرخید. برادر شادمانه ایستاده بود و با خوشحالی خواهر کوچکش را نگاه می‌کرد. بدون این که این راز بزرگ را به او بگوید. فردای آن روز سمیه برای آخرین بار دوست ناشناس خود را بر روی تپه‌های شنی ملاقات کرد که برای خلاص‌افظی آمده بود. در حالی که سمیه را به سینه می‌فشارد گفت: «ما عملیاتی بزرگ در پیش داریم ... اگر به شهادت رسیدم، برایم گریه نکن» سمیه فریاد زد: «من دیگر نمی‌خواهم تو را از دست بدهم ... تو تنها امید زندگی من هستی» سمیه جان ... انسان بعضی وقت‌ها باید برای خدا بهترین و با ارزش‌ترین چیز خود را هدیه بدهد.

اما امروز اتفاق عجیبی برایش افتاده بود. یک نفر، صمیمانه او را در آغوش گرفته بود و کسی که بوی نزدیک‌ترین کسان او را می‌داد شاید بوی مادرش یا بوی برادرش به چادر که رسید، پدر از خواب بیدار شده بود. کنار پدر نشست و تصمیم گرفت، اتفاقی را که برایش رخ داده بود تعریف کند ولی ناگهان به یاد حرف‌های مرد مهربان افتاد که گفته بود «این راز باید برای همیشه بین خودمان بماند». وقت، برای این مردم آواره که خانه‌هایشان توسط تانک‌های دشمن ویران شده بود معنی نداشت. فقط از آفتاب سوزان می‌شد فهمید که اکنون ظهر شده است. پدر از جا بلند شد تا به اتفاق بقیه مردم نماز بخواند. صدای دلنشین اذان از درون یکی از چادرها به گوش می‌رسید. سمیه رو به پدر کرد و گفت: «آبایا ... خداوند دعای همه را قبول می‌کند؟ و پدر در حالی که خود را برای وضو گرفتن آماده می‌کرد جواب داد: «آری عزیزم ... مخصوصاً دعای بچه‌های کوچکی مثل شما» و گونه‌های سرخ‌رنگ سمیه را بوسید. چند روز گذشت و هر چه زمان می‌گذشت او بیشتر برای دیدن دوست ناشناس خود بی‌تابی می‌کرد. تا اینکه بار دیگر به طرف تپه‌ها شروع به دویدن کرد. شوق دیدار او باعث شده بود که حتی گرمای داغ و طاقت‌فرسای صحرا را حس نکند. هنگامی که روی تپه‌ها رسید نفس راحتی کشید و به اطراف نگرست تا شاید دوستش را ببیند. ولی کسی در آن‌جا نبود. مدتی طولانی زیر آفتاب نشست و انتظار کشید. ناگهان از دور سایه‌ای به نظرش رسید که به طرفش می‌آمد. از شدت خوشحالی بالا و پایین پرید و نگاهش را به آن نقطه دوخت. خودش بود. مردی قوی و استوار با شانه‌های پهن که دخترک با دیدنش غم‌ها و غصه‌هایش را به دست فراموشی می‌سپرد. هنگامی که جلوتر آمد، سمیه خود را در آغوش او انداخت به طوری که در میان بازوان ستبرش گم شد. آن فرشته آسمانی که سمیه تصور می‌کرد خدا برایش فرستاده کسی نبود جز برادرش که برای نجات مردم فلسطین با اسرائیل غاصب می‌جنگید و اکنون برای شاد کردن دل این خواهر یتیم آمده بود. هنگامی که فلسطین را به مقصد لبنان ترک کرده بود، سمیه یک‌ساله بود.

را به بازی دعوت می‌کرد. موهای ژولیده‌اش را بست و بیرون رفت. حال بازی کردن نداشت؛ بدون اینکه جوابی به دوستش بدهد به طرف تپه های شنی به راه افتاد. این تپه ها برای او بهترین دوست بودند. هر وقت دلش می گرفت به آنجا می‌رفت و به یاد مادرش اشک می‌ریخت. کفش هایش را در آورد و به دوردست‌ها خیره شد. ناگهان به یاد مادرش افتاد مثل همیشه چند قطره اشک از گوشه چشمانش سرزیر شد و از روی گونه‌هایش سرخورد. در این حال ناگهان صدای مردی او را متوجه خود کرد. سرش را برگرداند. مردی حدوداً سی‌ساله بود. لحظه ای غرق جاذبه چشمانش شد. ریش و سبیل های بلند داشت. با صدای مهربانی گفت: «خترم ... تو هم مثل من هر وقت دلت می‌گیرد به این تپه‌های شنی پناه می‌آری؟ آنگاه با دست هایش اشک های دخترک را پاک کرد. سمیه که بغض گلویش را می‌فشارد، سرش را روی سینه مرد مبارز گذاشت و با دست های کوچکش لباس های او را چنگ زد و گریست. سمیه، یک‌جور دلبستگی عجیبی نسبت به او احساس می‌کرد. مبارز فلسطینی در حالی که او را در آغوش می‌فشارد گفت: «خواهر کوچکم! این رازی است که تا آخر عمرمان باید بین خودمان بماند ... من نیز مثل شما گاهی این‌جا می‌آیم تا به مشکلات مردم آواره‌ای که پشتیبانی جز خدا ندارند فکر کنم. این‌جا، جایی خوبی برای فکر کردن است.» سمیه سرش را بلند کرد و گفت: «قول می‌دهم» چریک فلسطینی این را گفت و راهش را گرفت و رفت. سمیه از روی ماسه ها بلند شد و کفش های پاره‌اش را پوشید و به طرف چادرها که از دور بسیار کوچک به نظر می‌رسیدند به راه افتاد. چهره آن مرد مهربان لحظه‌ای از ذهنش دور نمی‌شد. با خود می‌اندیشید. شاید فرشته‌ای باشد که خداوند برای او فرستاده است. در این هنگام احساس کرد زنی کنارش راه می‌رود، ولی کسی را ندید. زن خیالی از نظرش ناپدید شده بود. به‌جز صحرای سوزان چیزی را ندید. سمیه خاطره‌ای از مادر نداشت. کلمه مادر برایش یک رویا بود. هنگامی که بچه‌های دیگر را همراه مادرشان می‌دید انبوهی از غم، دل‌کوچکش را پر می‌کرد و با حسرت به آن‌ها نگاه می‌کرد.

داستان کوتاه

تپه‌های شنی



شادروان عایشه بی‌بی ناز قلی‌زاده، گنبد کاووس

خورشید گرمای خود را بر طبیعت گسترانیده بود، به جز صحرای سوزان و چادرهای آوارگان چیز دیگری دیده نمی‌شد. چندروزی بود که وضع اردوگاه تعریفی نداشت و مردم در بدترین شرایط زندگی می‌کردند. در یکی از این چادرها، دختری به نام سمیه با پدرش زندگی می‌کرد. مادر سمیه در یکی از حمله‌های اسرائیلی‌ها شهید شده بود و برادر بزرگش نیز در لبنان به سر می‌برد. سمیه با چشمانی اشک‌آلود به قطاری از مورچه‌ها که دنبال آن‌وقه می‌گشتند ولی چیزی پیدا نمی‌کردند، نگاه می‌کرد. پدر روی نم‌پاره‌ای به خواب رفته بود و گاه گاهی مگس‌های مزاحم را که بر سر و صورتش می‌نشستند با دست عقب می‌زد. گرمای خورشید ساعت‌به‌ساعت بیشتر می‌شد. دختر ملاقه نمداری را که در گوشه چادر افتاده بود برداشت و روی پدر انداخت تا مگس‌ها لذتیش نکنند. صدای دوستش از بیرون چادر به گوش می‌رسید که او

داستانک آيات

نهایتاً با پدر و مادر همسر دو جفت؟... چرا عمو را بهانه نمی‌کنند؟ ... یا دایی؟ یا شوهر عمه؟ آخر هر بار پدر و مادر؟... آن هم فقط چند ساعت مرخصی؟" انگار رئیس از اینکه هر دفعه نفهم‌تر به نظر می‌رسد ناراحت تر بود تا از دروغی که می‌شنید. آقای سلیمانی، چند ساعت کم نیست؟ بالاخره مرحوم ابوی خاکسپاری داره... سوم داره، هفتم داره... نه ممنون، این چند ساعت فقط بابت حضور تو مراسم خاکسپاری می‌خوام. از امروز سر و کله بچه‌هاشون پیدا می‌شه و خودشون همه‌ی کارا رو انجام می‌دن. بچه‌هاشون؟ پس شما مگه... بله... حالا قضیه اش مفصله... میگم بعداً خدمتتون. جسارتاً من الان برم تا خاکسپاری انجام نشده... سلیمانی بعد از خاکسپاری سومین پدر این چند سال گذشته اش، دوباره به خانه سالمندانی رفت که هر بار از آنجا پدر یا مادری به امانت می‌گرفت و مقدمات اداری سرپرستی چهارمین پدرش را انجام داد. راستش این فکر از زمانی که بچه‌هایش بزرگ تر شدند و بهانه داشتن پدر بزرگ و مادر بزرگ آوردند به سرش زد. آخر، هم خودش، هم همسرش عاطفه، یتیم بودند و بچه هایشان در حسرت پدر بزرگ و مادر بزرگ. پدر چهارم را که با خودش به خانه می‌برد به این فکر می‌کرد چه داستانی برای رئیسش سر هم کند که متوجه نشود مادر دومش، مادر خود رئیس بوده است.

استان گلستان در سال ۱۳۹۹، میزبان طراح و نخستین جشنواره ملی داستانک قرآن و عترت بود. داوران این جشنواره، نویسندگان نام‌آشنا؛ ابراهیم حسن بیگی، عبدالصالح پاک و محمدجواد جزینی بودند و سید مهدی جلیلی دبیر علمی جشنواره بود. آثار راه‌یافته به مرحله نهایی این جشنواره را از این پس در همین ستون تقدیم خوانندگان می‌شود.

پدر چهارم، مادر دوم

مهدی عزیزاللهی، اصفهان

دفعه سومی بود که در این چند سال به بهانه فوت پدرش تقاضای چند ساعت مرخصی می‌کرد. البته رئیسش نه دو دفعه قبلی چیزی به رویش آورده بود، نه چهار دفعه دیگری که زیر برگه مرخصی ساعتی سلیمانی را برای فوت مادرش امضاء می‌کرد. خودش را کاملاً به نفهمی زده بود. آخر بهترین کارمندش بود. شایسته بیشترین تشویق‌ها و مرخصی‌ها. ولی چرا مرخصی با دروغ؟ «واقعاً خیال می‌کند رئیسش نمی‌فهمد هر آدمی یک پدر و مادر دارد،



شعر گلستان

همیشه قلب جهان است میهنم ایران



مینا وافق، گرگان

در این زمانه که محتاج هم‌صدا شدیم
به رغم خصم بیا حرف دوستی بزنیم
بیا که راه یکی بوده از همان آغاز
بیا بگو که همه دشمنان اهرمیم
ندیده فرق زیادی میان ما دشمن
کمر به کشتنمان بسته هرچه مرد و زنیم
قبول! بین من و تو کمی تفاوت هست
هنوز معتقدم پاره‌های یک بدنیم
بلندشو که تبر، قصد دشمنی دارد
اگر ملد نرسانیم، جمله می‌شکنیم
همیشه قلب جهان است میهنم ایران
بگو چگونه از این خاک پاک دل بکنیم؟
و خون من به تنش میل ریختن دارد
پس از شهید شدن لاله‌های این وطنیم
به روی خاک، تمیز من و تو ممکن نیست
من و تو هم‌وطنیم و من و تو هم‌کفینم

چند شعر از
علیرضا ابری، علی آباد کتول

وطنم را دوست دارم

کشورم را دوست دارم
من با پرچمش نفس می‌کشم
و با خاکش جان
با روده‌های گریه می‌کنم
با درختانش بزرگ می‌شوم
و هر بار که پرنده‌ای در آسمانش پر می‌گیرد
دلم آرام می‌شود
مثل کودکی در آغوش خانه
وطنم را دوست دارم
نه فقط به‌خاطر مرزها
که برای صدای اذان ظهر در کوچه‌ها،
برای بوی نان سنگک صبح جمعه
و زنی که در بازار
چادرش را با باد نگه می‌دارد
کشورم را
برای نام کوچک مادرم
که شبیه یکی از روستاهایش بود
و برای لبخند پدرم
که شبیه یک خیابان قدیمی
دوستش دارم
اگر روزی نباشم
و نامم را باد با خود ببرد

می‌خواهم خاکم
در دل همین خاک باشد
کنار درختی که هیچ‌وقت مهاجرت نکرد
و سال‌هاست
منتظر سایه‌ام مانده

قاصدکی چسبیده به قفس

ترس سایه‌ها از سراب
حرکت‌های موفی دستی
حواشی تنش‌ها را بیرون می‌ریخت
پشت وحشت
همیشه خنجری خوابیده
که شانه‌ها را بیدار می‌کند
رمقی نمانده
مبهوت به ثانیه‌ها
غریبی در غریت
به پرواز پروانه‌ها فکر می‌کرد
که روزگاری در
روسی‌ها پیله داشتند
به آخرین پیغام باد
به قاصدکی چسبیده به قفس

اسماعیل

(تقدیم به استاد اسماعیل مزینلی، شاعر
پیشکسوت علی‌آبادی)
تو نیستی،
و من
در کوچه‌ای قدم می‌زنم
که نامت را فراموش کرده‌ام
باد
از میان دیوارها عبور می‌کند
و هیچ‌کس نمی‌پرسد
صدای کی بود؟
همیشه تعریف فاصله برای من
از خانه تو
تا جاده سلامت بود
وقتی نباشی
تنه‌لی
می‌افتد
مثل برگ‌های خشک
وسط دفترم
و من
هر شب
رو به پنجره‌ای خاموش
تو را صدا می‌زنم
بی‌آن‌که از کسی جوابی بشنوم
رود خشک شده،

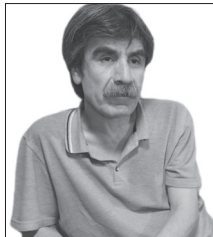
اما من هنوز
به ماهی‌هایی فکر می‌کنم
که مسیر بازگشتشان تو بودی
سنگ‌ها حرف نمی‌زدند
اما انگار می‌دانند
که کسی رفته است،
بی‌خللحافظی
بی‌چمدان
بی‌نام
و حالا
هر وقت کسی از دل‌تنگی می‌پرسد
من
از جدایی تو
با کوه می‌گویم

عشق، نامه‌ای ست باز نشده

هیچ‌وقت اعلام نمی‌شود
جنگی که همه چیز را
ویران می‌کند
عشق
نامه‌ای ست باز نشده
انتظاری در سراب
دستی که همیشه کوتاه‌ست
برای رسیدن
مسافری که نیامد
به غمگینی جاده‌ها فکر نکرد
به من

به ایستگاه
به رگ‌هایم که هر روز متورم می‌شوند
نه آهی مانده
نه اشکی
فقط صدای بسته شدن آهسته‌ی دری‌ست
که پشت آن
کسی هنوز
موهایش را شانه می‌زند

کودک سوری



حسن رستگار، گرگان

یک تکه روزنامه برمی‌دارم
با آن قایقی کاغذی درست می‌کنم
روی میز می‌گذارم
می‌دانم این میز
دربا نخواهد شد
روی قایق نوشته شده:
کودک سوری در دریای مدیترانه غرق شد.

چند ترانه از
فریده عزیزی، گنبد کاووس

فریده (لیلا) عزیزی، شاعر و ترانه‌سرا
در ۲۵ فروردین ۱۳۵۹ در گنبد کاووس
چشم به جهان گشود و اکنون مقیم مهربانی
مازندران، شهرستان قائم‌شهر شده است
اما رگ و ریشه‌ی اجلادش برمی‌گردد به
اوریم سوادکوه، دیار مردانی استوار و زنانی
سخت‌کوش از وی بیش از دوستان اثرآیینی،
عاشقانه، ملی و... منتشر شده است و حضور
در ده‌ها کار تلویزیونی او را به نامی آشنا در
مازندران بدل کرده است. مجموعه ترانه‌های
«نگاهم کن» و «جای خالی» چکیده‌ی
دلدادگی او به شعر و مردم است. هر دو کتاب
او توسط نشر کندوک منتشر شده است.

فاتح خیبر

از وقتی که اوادم و
چشام به دنیا وا شده
جان من و دنیای من
آقای من، مولا شده
یاد تو، نوی قلبمه
دین توئه، تاج سرم
دردای من، درمون می‌شه
اسم تو رو که می‌برم
یا فاتحِ خیبر، علی
ای ساقی کوثر، علی
شیر و یَل و حیدر، علی

چشمای پیغمبر، علی
می‌تابه تو دست رسول
دستِ پُر از سخاوت
ماه شب غدیر من
راهِ منه ولایت
تو رو قسم به فاطمه
نگاتو از من بر ندار
آقا شفاعتم کن و
کنار اصغر و بنار
یا فاتحِ خیبر، علی
ای ساقی کوثر، علی
شیر و یَل و حیدر، علی
چشمای پیغمبر، علی

خزر تا خلیج

هر ورق از تاریخ من
یک وجب از خاک توئه
فردای تو دست همین
مردم بی‌باک توئه
تموم سرزمین تو
میراث اجلاد منه
خونه‌ی من، گوشه‌ای از
ایران آباد منه
از خزرت تا این خلیج
با هر زبون تو زنده‌ای
ایران من عشق منی
تا به ابد پانده‌ای
هر قطره از این خون من
فدای خاک وطنم
با لاله‌ها گلگون شده
این پاره‌ی پاک تنم
خون شهیدان وطن
سرمایه‌های میهنه
عاشق شدن یعنی همین
از جون و تن گذشته
از خزرت تا این خلیج
با هر زبون تو زنده‌ای
ایران من عشق منی
تا به ابد پانده‌ای

درس عشق

تو رفتی و هر شب به خوابم می‌ای
کتاباتو داری ورق می‌زنی
قلم بی‌نهایت به دست می‌اد
سحر می‌شه، می‌ری و دل می‌کنی
تو رفتی از این خونه و بعد این
محاله از اینجا بخوای رد بشی
ولی کوچه‌مونو به نامت زدن
توو این کوچه انگار نفس می‌کشی
چقد آخه عمر کرده بودی بگو
که مُردن برات اینقده راحت؟
دعا کرده بودم بمونی، نشد
شهادت برات مثل یه حاجته
واسه چی برای تو سنگر زدن
خودت مثل سنگر پناه منی
هنوزم غرورآفرین واژهای
تو محکم‌ترین تکیه‌گاه منی
تو خواستی که این خاک بمونه برام
تو رفتی که این عشقو باور کنم
گذشتی تو از این قلم، از کتاب
که من درس عشقت رو از بُر کنم
چقد آخه عمر کرده بودی بگو
که مردن برات اینقده راحت؟
دعا کرده بودم بمونی، نشد
شهادت برات مثل یه حاجته

کدوم جمعه؟!

تموم لحظه‌هام سر می‌شه بی‌تو
من و یک عالمه چشم‌انتظاری
کدوم جمعه قراره تو بیای و
قلم رو چشمای خسته‌م بناری
بگو چند هفته رو بازم می‌تونم
فقط با یاد تو آروم بگیرم
تموم ترس من، همش از اینه

تو رو نبینم و یه روز بمیرم
دوباره جمعه‌ی بعدی می‌اد و
دل این آسمونم تنگ می‌شه
هنوزم کوچه رو دارم می‌بینم
کنار پنجره از پشت شیشه
حالا تو ساعتای بی‌قراری
که اسم تو می‌شه ورد زبونم
دعا می‌کنم و می‌گم که ای کاش
تا وقتی که می‌ای زنده بمونم

تموم لحظه‌هام سر می‌شه بی‌تو
من و یک عالمه چشم‌انتظاری
کدوم جمعه قراره تو بیای و
قلم رو چشمای خسته‌م بناری

۲ غزل از

سید مسعود حسینی، گنبد کاووس



سرزمین مغول

چون سرزمین‌های مغول، بکرتد و سوزانند
چشمان تو، شمشیری از پولاد بران اند
پلکت غلافی از طلا ... لبخند تو جادوست
هر چیز آمد بر سرم، این دو بپوشانند
بشکافتی فرق سرم راه خون من جاری‌ست
قالیچه‌ای که جای پاهای تو بر آن اند
این قاتلان من همه هم‌دست هم هستند
چشمی بپلکان، لب بز، آنها به فرمان‌اند
زخم زبانت خوب یادم هست، می‌گفتی:
«من چشم زخمت بوده‌ام ... قرآن بگیردانند!»
دفع بلا کردند و من را دورتر از تو ...
از شهر بیرون کرده و دیوانه می‌خوانند
بانوی خوب ترکمانم! با تو هستم: هان!
اندام‌هایت «یالقی» در باد رقصان‌اند
بر من بکش شمشیر راه چشمان تو زیباست؛
چون سرزمین‌های مغول، بکرتد و سوزانند

نبض بودن

(به هم‌زخم و هم‌سنگر و جانم: زینب)
زیبا! سلام... نام شما بر لب من است
نامت ظهور معجزه در مطلب من است
هر جا که می‌روم به شما ختم می‌شوم
آن حلقه‌حلقه موی شما مکتب من است
محراب و طاق هستی آن سینه، آن بغل
مقصود سجده‌های من و مذهب من است
تکرار می‌شوی چو نفس: نبض بودنی
عطرت، اتیس حاذق خوش‌مشرّب من است
حرفی که می‌زنم: همه از نام خوب تو
ختم‌الکلام گفتنی بر لب من است
آن کودتای چشم تو؛ آن انقلاب سرد
محدوده‌ی عبورم و اسم شب من است
در حلقه‌های آتش گیسوی تو، اسیر
نیشم زده است/ خاطر تو، مقرب من است
وقتی که نیستی لب تسبیح، ذکر توست
این کارهای روز و شب اغلب من است



گنبد کاووس هنوز برای معلولان آماده نیست



رویای دسترسی آسان معلولان گنبدکاووس با ۴۰۰ هزار نفر جمعیت ساکن، در پیچ و خم کم‌توجهی ادارات و نهادهای گرفتار مانده و بیش از ۸۵ درصد ساختمان‌های دولتی و بانک‌های این شهرستان حتی با همراهی یک یا دو نفر، برای تردد معلولان با ویلچر مناسب نیستند. به گزارش ایرنا، رئیس اداره بهزیستی گنبدکاووس، با اشاره به وضعیت نامناسب ورودی‌های ادارات و بانک‌ها اظهار کرد: ۸۵٫۲ درصد از ۴۸ اداره و نهاد دولتی و ۶ بانک این شهر، که داوطلب شرکت در جشنواره شهید رجایی بودند، استانداردهای لازم برای تردد معلولان را ندارند. محمود پیری در جلسه فصلی مناسب‌سازی میلمان شهری و شورای سالمندان گنبدکاووس اظهار کرد: این ارزیابی، بر اساس چهار شاخص کلیدی شامل ورودی ساختمان، سرویس بهداشتی، رمپ و آسانسور انجام شده و نشان‌دهنده شکافی عمیق در اجرای قوانین مناسب‌سازی است. وی با اشاره به جمعیت ۱۰ هزار نفری معلولان تحت حمایت بهزیستی در این شهر، تأکید کرد: ۱۰ تا ۱۳ درصد جامعه را معلولان و سالمندان تشکیل می‌دهند. پیری از مدیران خواست تا به وظایف قانونی خود در مناسب‌سازی معابر و فضاهای اداری عمل کنند، چرا که

کردند: به ترحم نیاز نداریم و فقط خواهان اجرای قانون هستیم. آنان خواستار نظارت جدی‌تر پلیس راهور بر پارکینگ‌های ویژه معلولان، خط‌کشی دقیق معابر مقابل مراکز پزشکی و توان‌بخشی، استانداردسازی نصب

سالمند» معرفی شود. وی خواستار تدوین سند راهبردی سالمندان، ایجاد بانک اطلاعاتی جامع و بسترسازی میلمان شهری برای تردد و استراحت این گروه شد. نمایندگان جامعه معلولان گنبدکاووس هم در این جلسه تأکید

گنبدکاووس، با وجود برتری نسبی نسبت به دیگر شهرهای گلستان، هنوز تا رسیدن به استانداردهای ایده‌آل فاصله‌ای طولانی دارد. رئیس اداره بهزیستی گنبدکاووس پیشنهاد کرد: این شهرستان به‌عنوان «شهر دوستدار

وایستگی به سوخت‌های فسیلی، گامی در جهت حفاظت از محیط‌زیست است. با بهره‌برداری از این مزارع خورشیدی که طی سه تا شش ماه آینده به‌تدریج وارد مدار می‌شوند، انتظار می‌رود از سال آینده برق پایدار و بدون قطعی در اختیار ساکنان قرار گیرد. به گفته حاجیلی دوجی، اگرچه مراحل اولیه بهره‌برداری مزارع تا شش ماه آینده تکمیل می‌شود، تولید کامل و پایدار این پروژه‌ها از سال آینده آغاز خواهد شد. این پروژه‌ها با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین پنل‌های خورشیدی، ظرفیت تولید انرژی پاک را در منطقه به‌طور قابل‌توجهی افزایش خواهند داد.

و چنان‌ا احداث می‌شوند. وی بیان کرد: عملیات اجرایی در روستاهای اسلام‌آباد و آق‌تپه آغاز شده و به‌زودی با تحویل زمین در روستای چناران، سومین مزرعه نیز کلید خواهد خورد. سرپرست فرمانداری با قدردانی از حمایت‌های دولت، استاندار گلستان و معاونان وی در جذب سرمایه‌گذاری، اظهار کرد: این پروژه‌ها نقطه عطفی برای توسعه اقتصادی و پایدار انرژی در مراوه‌تپه خواهد بود و فرصت‌های جدیدی برای مرزنشینان ایجاد می‌کند. به گفته حاجیلی دوجی، این ابتکار نه‌تنها به بهبود زیرساخت‌های انرژی کمک می‌کند، بلکه با کاهش

جهش انرژی پاک در مراوه‌تپه

سرپرست فرمانداری مراوه‌تپه گفت: عملیات ساخت سه مزرعه تولید برق خورشیدی با ظرفیت تولید روزانه ۹ مگاوات ساعت در این شهرستان آغاز شد که نویدبخش پایان ناترازی‌های برق در این شهرستان کم‌برخوردار است. به گزارش روابط عمومی، حضرتقلی حاجیلی دوجی اظهار کرد: این مزارع خورشیدی با سرمایه‌گذاری حدود سه هزار میلیارد ریالی بخش خصوصی در مجاورت روستاهای اسلام‌آباد، آق‌تپه

«آگهی ثبتی»

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف

وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۳/۱۱/۴۱۲۰۰۱۰۰۲۰۰۵ تقاضای آقای احمد ریاضی به شماره شناسنامه ۴۵۲ و کد ملی ۲۱۲۱۲۸۲۴۴۰ صادره از گرگان فرزند علی اصغر در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار ۱۰۵ دانگ مشاع از ۶ دانگ عرصه آن وقف است بمساحت ۳۰۰ مترمربع از پلاک شماره ۱۲ - اصلی واقع در اراضی قلعه حسن بخش چهار حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ جواد پورمند- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۱۹۴۰۵۶۷

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف

وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۳/۱۱/۴۱۲۰۰۱۰۰۱۲۰۰۶ تقاضای آقای رضا خیرآبادی به شماره شناسنامه ۱۴۳۷ و کد ملی ۲۱۲۱۷۱۴۷۷۴ صادره از گرگان فرزند علی اکبر در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۳۰۷۴٫۵۴ مترمربع از پلاک شماره ۲۵۷ - اصلی واقع در اراضی قاسم آباد بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ جواد پورمند- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- شناسه آگهی ۱۹۴۰۶۶۶

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف

وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۳/۱۱/۴۱۲۰۰۱۰۰۰۹۸۹ تقاضای آقای سیدامین امیر لطیفی به شماره شناسنامه ۹۵۴۹ و کد ملی ۲۱۲۲۷۵۱۴۹۵ صادره از گرگان فرزند سیدعلی اصغر در شش‌دانگ یک قطعه باغ که مقدار یک سهم مشاع از ۳۶ سهم شش‌دانگ عرصه وقف است بمساحت ۱۰۰۲ مترمربع از پلاک شماره ۱۱۵ - اصلی واقع در اراضی یالو بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال از مالک رسمی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ جواد پورمند- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- از طرف غلامرضا قاسمی- شناسه آگهی ۱۹۴۱۰۶۴

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف

وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر رای صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض کلاسه ۱۴۰۳/۱۱/۴۱۲۰۰۱۰۰۰۹۷۱ تقاضای آقای احمد ساجدی به شماره شناسنامه ۳۷۲ و کد ملی ۲۱۲۰۳۷۰۳۷ صادره از گرگان فرزند حسین در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی بمساحت ۲۲۳ مترمربع از پلاک شماره ۱۲۶ - اصلی واقع در اراضی گلند بخش دو حوزه ثبت گرگان طبق رای صادره حکایت از انتقال ملک از مالک رسمی به متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نمایند. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ جواد پورمند- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک گرگان- از طرف غلامرضا قاسمی- شناسه آگهی ۱۹۴۱۰۷۸

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳

آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳/۰۳/۲۱۲۰۰۸۰۰۱۴۱۹ تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق‌قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۱/۴۱۲۰۰۸۰۰۰۵۴۱ تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی خاتم افسانه چرخشت گرگیچ فرزند یوسف شماره شناسنامه و کدملی ۳۳۱۰۷۵۴۹۰ صادره زابل در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۵۳۹٫۷۷ متر مربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاکهای ثبتی شماره(۴-۲۸)- اصلی به مساحت ۳۳۰۷٫۱۰ مترمربع) و (۴-۲۴)- اصلی به مساحت ۲۲۳۲٫۳۷ مترمربع) واقع در قریه پوز اوغلان- بخش ۱۲- حوزه ثبتی ملک شهرستان آق‌قلا از سهمی مالک رسمی (ملک جهان آبادی و پوراندخت توحیدلو) تأیید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول:شنبه ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ تاریخ انتشارنوبت دوم:چهارشنبه ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ مهناز جهانفر- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق‌قلام الف: ۳۸۲

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳

آیین نامه اجرایی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳/۰۳/۲۱۲۰۰۸۰۰۱۱۹۹ تاریخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق‌قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۳/۱۱/۴۱۲۰۰۸۰۰۰۵۲۶ تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی غفار بدرقی فرزند مند شماره شناسنامه ۱۱۵۸ کدملی ۴۹۷۹۲۷۲۹۶۷ صادره آق‌قلا در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۵۰۰۰ مترمربع مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی ۱۰۲ فرعی از ۶- اصلی واقع در آق‌قلا- اراضی قریه کافردوین (بدرآق ملا)- بخش ۱۲- حوزه ثبتی ملک شهرستان آق‌قلا از سهمی مالک رسمی (تقان محمد بدرآقی) تأیید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: سه‌شنبه ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ تاریخ انتشارنوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ مهناز جهانفر- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق‌قلام الف: ۳۶۹

«همه این کارو می کنند»

چرا نوجوانان به این جمله پناه می برند؟



معتقد است مهم ترین نکته ای که خانواده ها باید به آن توجه کنند، ایجاد فضایی برای گفت وگو، تعامل و قراردادهای سازنده است؛ نه تحکم و اجبار. او توضیح می دهد: «همیشه به مراجعان نوجوانم و خانواده هایشان تأکید دارم که درمان و حل چالش های نوجوان، یک فرآیند خانوادگی است؛ نه صرفاً موضوعی فردی. این اختلالات ممکن است رفتاری باشد، ممکن است کلامی یا حتی اخلاقی؛ اما در هر حوزه ای، نقش یک والد آگاه، کلیدی است. اصطلاحی که من برایش به کار می برم این است: خانواده باید قرارداد صلح داشته باشد.» فارسی نژاد ادامه می دهد: «قرارداد صلح یعنی اینکه هر هفته، اعضای خانواده (پدر، مادر، نوجوان و حتی خواهر و برادرها) یک نظام تعاملی مشخص را برقرار کنند. به این شکل که هر نفر از طرف مقابلش یک خواسته واضح، منطقی و دست یافتنی داشته باشد؛ خواسته ای که در حد ظرفیت هر دو طرف باشد و به طور دقیق بیان شود. مثلاً نگویند "رفتارت خوب باشد" یا "حرف گوش کن"، بلکه جزئی تر توضیح بدهند؛ مثل اینکه: "لطفاً این هفته هر مایگی را که به اتاقت می بری، بعد از استفاده به آشپزخانه برگردان و در سینک بگذار." این خواسته باید مشخص و شفاف باشد، نه کلی و مبهم.» فارسی نژاد به نکته ای مهم اشاره می کند: «انگیزه کلیدی این قرارداد صلح این است که خواسته ها در تقابل با هم قرار نگیرند. مثلاً نوجوان نگوید: "من هم در عوض می خواهم هیچ وقت به من نگوید لیوانم را از اتاق بیرون بیاورم!" این نوع درخواست، مقابله ای است و هدف ما برقراری یک تعامل سالم و بدون چالش است.» او تأکید می کند که در طول هفته، هیچ تذکر یا هشدار نباید به یکدیگر بدهند: «هیچ آرام و تهدید! فقط آخر هفته، هر کس برای خودش یادداشت هایی از اجرا یا عدم اجرای خواسته هایش می نویسد. سپس در پایان هفته، همه دور هم جمع می شوند و دلایل منطقی برای انجام نشدن یا انجام دادن خواسته ها را با آرامش مطرح می کنند. این جلسه را من گفت وگویی تمدن ها می نامم؛ زمانی برای تبادل نظر، بدون قضاوت و با هدف بهبود تعاملات.» فارسی نژاد به ضرورت استمرار این روند اشاره دارد و می گوید: «این تعامل و گفت وگویی مداوم، به تدریج باعث می شود نوجوان هم احساس تعلق پیدا کند و هم استقلال فکری اش رشد کند؛ چون یاد می گیرد تصمیم بگیرد، تعهد بدهد و مسئولیت بپذیرد.»

یادآوری مهم برای والدین؛ همدلی و درک در مسیر استقلال نوجوانان

او در پایان، یک یادآوری مهم برای والدین دارد: «نوجوانان در این سن، در مرحله گذار از وابستگی به استقلال هستند؛ در حال کشف هویت خودشان اند. اگر والدین با آن ها با همدلی، درک و آرامش رفتار کنند، نوجوانان می توانند در برابر فشارهای بیرونی، چه فشار همسالان و چه تأثیر رسانه ها، مقاومت کنند.» فارسی نژاد می گوید: «یادداشتان باشد، نوجوانان مثل طوطی رفتارهای والدین را ضبط می کنند! حتی اگر در لحظه بگویند دوست ندارم یا عصبانی شوم، همان رفتارها را بعدها تکرار می کنند. اگر والدین کمال گرا باشند و مدام باید و نباید داشته باشند، نوجوانان هم در بزرگسالی همین مسیر را ادامه می دهد؛ با احساس ناکافی بودن، بی رضایتی و کمال گرایی افراطی.» و او جمع بندی می کند: «وظیفه ما این است که نوجوان را از احساس طرد شدن دور کنیم، به او حس امنیت، تعلق و دوست داشتنی بدهیم. در چنین فضایی، نوجوان یاد می گیرد که هم می تواند بخشی از یک جمع باشد و هم هویت مستقل خودش را حفظ کند؛ بدون اینکه ناچار شود همیشه "هم رنگ جماعت" شود.»

برای مثال، درباره تأثیر رسانه ها و الگوبرداری ناخودآگاه از شبکه های اجتماعی و بلاگرها، والدین می توانند در یک فضای امن و صمیمی با فرزندشان حرف بزنند. نگرانی هایشان را صادقانه اما آرام مطرح کنند. حتی بگویند چه چیزهایی باعث اضطراب شان می شود. مهم این است که مهارت تفکر انتقادی را به نوجوان یاد بدهند؛ آن هم نه با تحمیل، بلکه با گفت وگو.

گوش دادن فعال و همدلی

او از یک اصل مهم در تربیت نوجوان ها حرف می زند: «گوش دادن فعال و همدلی» و در ادامه می گوید: «والدین باید قبل از هر واکنشی، شنونده خوبی باشند. به جای اینکه فوراً قضاوت یا مخالفت کنند، باید احساسات و انگیزه های پشت حرف فرزندشان را درک کنند. در این صورت نوجوان احساس نمی کند مقابل والدینش قرار دارد و نیازی هم نمی بیند که بیشتر به گروه همسالانی که شاید تأثیر منفی دارند، وابسته شود.» فارسی نژاد توضیح می دهد: «بهتر است والدین به جای متهم کردن، از سوالات باز استفاده کنند. مثلاً بپرسند: چرا فکر می کنی همه این کار رو می کنن؟ منظورت از همه، دقیقاً چه کسانی هستند؟ این سوالات باعث می شود نوجوان به شکل منطقی فکر کند و توضیح بدهد؛ آن هم در فضایی بدون فشار، بدون انتقاد و حتی بدون زبان بدن تهدیدکننده.

دنیای نوجوان امروز، دنیای استدلال و مستند است

این روانشناس کودک و نوجوان تأکید می کند: نوجوان امروز، «نسل هوش مصنوعی» است. باید این واقعیت رو بپذیریم؛ بچه های امروز بسیار باهوش تر از دوران نوجوانی ما هستند. پس نیاز دارند با منطق، ادله و مستندات قانع شوند. والدین می توانند از آمارهای دقیق درباره آسیب هایی که رفتارهای پرخطر دارند، استفاده کنند و بدون تحمیل، اطلاعات درست را به نوجوان بدهند. فارسی نژاد به والدین توصیه مهمی دارد: «آرامش و احترام، دو کلید طلایی در ارتباط با نوجوان هاست. تهدید، سرزنش، تحقیر؛ این ها جواب عکس می دهند. والدینی که با احترام و آرامش رفتار می کنند، می توانند ارتباط مؤثر و پایداری با فرزندشان داشته باشند.»

چطور استقلال فکری نوجوانان را بدون تحکم تقویت کنیم؟

این استاد دانشگاه بر اهمیت نقش والدین در شکل گیری استقلال فکری نوجوانان تأکید می کند. او

هم بخش دیگری از ماجرا هستند. بچه ها از سنین دبستان وارد فضاهایی مثل اینستاگرام می شوند. آنجا می بینند که هم سن و سال هایشان بلاگر شدند، تبلیغ می کنند، دیده می شوند و به اصطلاح "پول درمی آورند." این تصویرها برای یک نوجوان که تازه دنبال هویت خودش می گردد، تبدیل به یک رؤیای دست یافتنی می شود. او اضافه می کند: «خیلی وقت ها این بچه ها برای بیشتر دیده شدن، سراغ رفتارهایی می روند که شاید خانواده ها قبول نداشته باشند. اما آن ها فکر می کنند "همه این کار را می کنند!" چون این تصویر به واسطه رسانه و فرهنگ غالب جامعه برایشان نهادینه شده است.»

جامعه ای که چارچوب ندارد

فارسی نژاد از نقش فرهنگ جامعه می گوید: «وقتی فرهنگ جامعه بعضی رفتارها را عادی جلوه می دهد، نوجوان هم تصور می کند این رفتارها نه تنها قابل قبول است، بلکه نشانه رشد و موفقیت است. اما والدین از نگاه دیگری به این قضیه نگاه می کنند و همین باعث تعارض می شود. او تأکید می کند: «نوجوانان در دوران بلوغ به دنبال مرزها می گردند. اگر این مرزها در خانواده، جامعه و رسانه به درستی تعریف نشوند، نوجوان مجبور می شود خودش آن را با آزمون و خطا بسازد؛ که بعضی وقت ها بهای سنگینی دارد.»

وقتی «نه» گفتن والدین، به «سرکوب» تعبیر می شود

در ادامه گفت وگو، از فارسی نژاد پرسیدیم: والدین وقتی با چنین موقعیتی روبه رو می شوند، یعنی زمانی که فرزندشان در واکنش به نهی آن ها می گوید «همه این کار را می کنند»، چطور باید رفتار کنند تا فرزند احساس نکند در حال سرکوب شدن است؟ او پاسخ می دهد: «انگیزه اساسی و شاید مهم ترین اصل در این موقعیت، این است که والدین بدانند نقش بسیار کلیدی در ایجاد حس امنیت، دلبستگی و تعلق خاطر فرزندشان دارند؛ چه در کودکی و چه در نوجوانی. اگر این حس تعلق و امنیت، قبل از بلوغ به شکلی پایدار و منطقی و البته بالغانه شکل گرفته باشد، نوجوان در مواجهه با فشار همسالان، خیلی بهتر می تواند تعادل رفتاری و فکری اش را حفظ کند.» فارسی نژاد توضیح می دهد: والدین باید به نوجوانشان کمک کنند تا ارزش های شخصی خودش را شکل دهد. ارزش هایی که مستقل از موج های زودگذر همسالان یا رسانه ها باشد. او با تأکید می گوید: «نسل امروز ما تاب آوری اش پایین آمده؛ پس والدین باید کنارشان بایستند، نه مقابلشان.

«چرا این کار را کردی؟» پاسخ ساده است: «همه این کار را می کنند.» معصومه فارسی نژاد، روان شناس و روان درمانگر نوجوان معتقد است همین جمله کوتاه، نشانه یک سازوکار روانی عمیق در نوجوانان است؛ واکنشی که اگر درست فهم نشود، می تواند مسیر تربیت و ارتباط را به چالش بکشد. به گزارش ایرنازندگی، در دنیای پرهیاهوی امروز، «هم رنگ جماعت شدن» دیگر فقط یک ضرب المثل نیست؛ تبدیل به یکی از چالش های اصلی پدر و مادرها در گفت وگو با فرزندانشان شده است. جمله ای آشنا که بارها و بارها از زبان نوجوانان شنیده می شود: همه این کار رو می کنن! جمله ای که نه تنها دفاعیه ای برای یک رفتار است، بلکه آینه ای از نیازهای عمیق تر و بحران های پنهان دوره نوجوانی به شمار می آید. اما این جمله چه چیزی را فریاد می زند؟ نیاز به تأیید؟ ترس از طرد شدن؟ تأثیر رسانه ها یا فشار همسالان؟ برای پاسخ به این سؤال ها پای صحبت دکتر معصومه فارسی نژاد، روان شناس و روان درمانگر نوجوان و استاد دانشگاه، نشستیم. کسی که سال ها است با نوجوانان کار می کند و ریشه این رفتارها را نه فقط در مدرسه و خانه، بلکه در ساختار پیچیده روان انسان جستجو می کند.

هر انسانی، از همان ابتدای زندگی، یک نیاز عمیق به تعلق دارد

فارسی نژاد در ابتدای گفت وگو با تأکید بر یک نیاز بنیادین انسان حرفش را آغاز می کند: «هر انسانی، از همان ابتدای زندگی، یک نیاز عمیق به تعلق دارد. اینکه جایی باشد که او را بپذیرند، دوستش داشته باشند و احساس امنیت کند.» او توضیح می دهد که در دوران نوجوانی، این نیاز شلّت بیشتری پیدا می کند. نوجوان، در میانه بحران های هویتی و تغییرات هورمونی، بیش از هر زمان دیگری به این حس تعلق نیاز دارد؛ به اینکه عضوی پذیرفته شده در گروه همسالانش باشد. «وقتی والدین نوجوانشان را از انجام کاری منع می کنند و او در پاسخ می گوید "همه این کار را می کنند"، در واقع دارد از این نیاز دفاع می کند؛ نیازی که می خواهد تأیید بگیرد، نپذیرفتنش از سوی گروه را تاب نمی آورد.

ترس از طرد شدن؛ یکی از دلایل پیروی نوجوانان از گروه همسالان

فارسی نژاد معتقد است که این رفتار، بخش مهمی از فشار همسالان است. ترس از طرد شدن، یکی از دلایل مهم پیروی نوجوانان از گروه همسالانشان است. این ترس گاهی آن قدر شدید است که نوجوان حتی حاضر می شود کاری را انجام دهد که با ارزش های شخصی اش هم در تضاد باشد؛ فقط برای اینکه از گروه رانده نشود. این استاد دانشگاه در بخش دیگری از صحبت هایش به ریشه های این ترس ها اشاره می کند. به گفته او، این ترس از طرد شدن و رها شدن، معمولاً در دوران کودکی شکل می گیرد. کودکانی که در سال های اول زندگی شان به اندازه کافی احساس امنیت نکرده اند، مثلاً به دلیل شاغل بودن مادر یا سپرده شدن به افراد دیگر، دچار اضطراب جدایی می شوند. اگر این اضطراب درست مدیریت نشود، در شخصیت آن ها تثبیت شده و به ترس های نوجوانی و بزرگسالی شان تبدیل می شود. او ادامه می دهد: «این ترس، تبدیل به یک تله شخصیتی می شود؛ یعنی نوجوان همیشه نگران این است که مبادا دیگران او را رها کنند، مبادا تنها بماند. برای همین، در گروه همسالانش همه تلاشش را می کند که طرد نشود.»

رسانه ها؛ ویرترین آرزوهای پر زرق و برق

فارسی نژاد معتقد است: رسانه ها و شبکه های اجتماعی